



## یادداشت

### پیروزی جنبش مردمی در عراق، به نفع مردم کشور ماست!

#### صادق کار



جنبش مردم عراق با آهنگی شتابان در حال رشد و پویا است و تلاشهای سرکوبگرانه که تا کنون موجب کشته شدن چند صد نفر از مردم این کشور گردیده نتوانسته است از رشد جنبش و کشیده شدن دامنه آن به چند شهر بزرگ عراق مانند بغداد، نجف و کربلا، جلوگیری کند. در این میان عده‌ای از کشورهای صاحب نفوذ و مداخله گر خارجی و رقیب در عراق، مانند آمریکا، ایران و عربستان و عوامل آنها می‌کوشند تا این جنبش را در جهت منافع خودشان از مسیرشان منحرف و یا سرکوب کنند و از آن علیه یکدیگر سوءاستفاده کنند.

خامنه‌ای در هفته‌های گذشته در یک سخنرانی که بدنبال گرفتن اعتراضات در عراق انجام داد، شرکت کنندگان در این جنبش مردمی را که علیه فقر و بیکاری و نابرابری است، آلت دست خارجیان خواند و از سرکوب آنها دفاع نمود. بعد از سخنرانی دخالتگرانه و تحریک آمیز خامنه‌ای دامنه اعتراضات در عراق بیشتر شد و شعارها علیه حضور و دخالت ایران در امور داخلی عراق بیشتر شده است. سفارت ایران مورد حمله قرار گرفته است و جو ضد ایرانی چنان بالا گرفته که ایرانیان مقیم عراق احساس نا امنی می‌کنند و نمی‌توانند به کسب و کارشان بدون ترس ادامه دهند. وزارت خارجه ایران نیز از مردم خواسته است که فعلا از رفتن به عراق خودداری کنند.

تردیدی نیست که گروه بزرگی از مردم عراق از دخالت‌های گسترده حکومت و حضور گسترده ایرانی‌های که در شهرهای عراق به کسب و کار و تجارت مشغول اند و همچنین گسیل میلیونی جمعیت که به بهانه "اربعین" هر ساله به کربلا و نجف فرستاده می‌شوند ناراضی و معترض اند. با وجود چنین ناراضی‌های صحبت‌های خامنه‌ای حکم بنزین ریختن روی آتش را دارد و به خشم مردم دامن زده است.

او در عراق با وجودی که عوامل و امکانات قابل توجهی در اختیار دارد، معهذاً خوشبختانه به اندازه ایران دستش آنقدر باز نیست که بتواند مانند سالهای ۸۸ و ۹۶ که دو جنبش بزرگ مردمی را با خشونت سرکوب کرد جنبش مردم در عراق که اکثر شرکت کنندگان در آن شیعه‌های ناراضی از حکومت‌های ایران و عراق هستند را سرکوب کند.

خامنه‌ای در سخنرانی اش وضعیت جنبشی در عراق را با جنبش دی ماه ۹۶ در ایران مقایسه کرد و به دروغ آن را به خارجی‌ها نسبت داد و از سرکوب آن دفاع کرد و با این قیاس دشمنی و وحشت خودش از شکل‌گیری جنبشی مشابه در ایران را عیان کرد. منظور او از دشمنان خارجی ظاهراً دولت‌های آمریکا و عربستان است. بر خلاف اتهامات خامنه‌ای مردم عراق همانقدر که مخالف دخالت‌های حکومت ایران در امور کشورشان هستند با دخالت آمریکا و عربستان نیز مخالفند. آنها تجربه دردناک اشغال کشورشان توسط آمریکا و متحدین آن را که در آن صدها هزار نفر قربانی شدند فراموش نکرده‌اند و می‌دانند که وضعیت امروز کشورشان و تبدیل عراق به جولانگاه کشورهای همسایه از نتایج همین اشغال است. فقر و بیکاری مردم عراق نیز جزئی از



پیامدهای نظام اقتصادی نئولیبرالی مسلط در عراق است که آمریکا و عربستان هم مدافع آن هستند و مردم علیه آن بر خاسته اند. بنابراین وصله وابستگی را نمی توان به این جنبش چسباند و از آن وسیله‌ای ساخت جهت سرکوب آن. عاملی که ممکن است با رفتارش جنبش مردم عراق را به دامن آمریکا و عربستان بفرستد همانا ادامه رفتارهای تا کنونی حکومت های ایران و عراق، با مردم این کشور است. جنبش های از جنس جنبشهای عراق و لبنان، در الجزایر، شیلی، مصر، اکوادور هم اکنون وجود دارند، که کسی نمی تواند آنها را به بیگانگان نسبت دهد. همانطور که نمی شود آنها را به وابستگی به بیگانه متهم کرد، نمی شود جنبش ها در ایران، عراق و لبنان را به وابستگی متهم کرد. خامنه‌ای وقتی جنبش اجتماعی مردم عراق را به وابستگی به بیگانه متهم میکند گویا یادش می رود که خودش هم در عراق از نظر مردم بیگانه است و عده‌ای را در عراق به خود وابسته کرده است! و اگر وابستگی به بیگانه بد است که هست، پس چرا خود او در عراق و لبنان عده‌ای را به خودش وابسته کرده است؟ اکثریت مردم ایران با دخالت حکومت در امور داخلی کشورهای دیگر و شرکت در سرکوب جنبشها و اعتراضات مردمی مخالفند. دخالت حکومت در برخی از کشورها علاوه بر ایجاد خصومت میان مردم این کشورها با مردم ایران پیامدهای مخربی برای مردم ما در پی داشته است و خسارات غیر قابل جبرانی را بر کشور ما تحمیل نموده است. مخالفت مردم عراق با دخالت های حکومت یکی از پیامدهای این دخالت هاست. مردم و جنبش های مردمی در عراق و ایران و در دیگر کشورها علیه فقر و بی عدالتی و دیکتاتوری هستند و اهداف همسویی را دنبال می کنند. جریانات مذهبی و شبه مذهبی، ناسیونالیستها، مدافعان نئولیبرالیسم و کشورهای امپریالیستی و رژیم های ارتجاعی با تمام اختلافاتی که با هم دارند، با ایجاد اختلاف های مذهبی و ناسیونالیستی و به راه انداختن جنگ سعی می کنند مردم و جنبشهای مردمی را به جان هم بیندازند و فرسوده کنند، تا بتوانند سلطه و نفوذ شان بر کشورها را حفظ کنند و سرمایه های شان را غارت کنند. هدف خامنه‌ای از تشویق سرکوب مردم در عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. رژیمی مانند جمهوری اسلامی که مرزی برای استثمار کارگران خودش و غارت درآمدهای کشور و دست رنج زحمت کشان و سرکوب معترضان به بی عدالتی و فقر نمی شناسد، نمی تواند با مردم عراق رفتار بهتری از آنچه با مردم خودش می کند داشته باشد و با مخالفت آنها مواجه نشود. زحمت کشان ایران بر خلاف رهبر جمهوری اسلامی و دیگر مسئولین حکومت، از جنبش اجتماعی مردمی و مترقی در عراق و دیگر کشورها حمایت و تحریک به سرکوب آنها را محکوم می کند. پیروزی و موفقیت هر یک از آنها در هر جای جهان که باشند پیروزی برای دیگر جنبشهاست و ناکامی شان نیز به همچنین شکست همگی آنها محسوب می شود.



**کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!**



## استراتژیهای اتحادیه های کارگری معطوف به کار نامتعارف - بخش پنجم

اما سروینو

مرکز اسپانیایی مطالعات تخصصی در علوم اجتماعی



### عواقب گسترش کار نامتعارف بر ظرفیت اتحادیه ها برای نمایندگی کارگران: یک بازنگری انتقادی

• گسترده‌گی و تنوع تغییرات - ادامه

در بخش قبلی به اینجا رسیدیم که "کار نامتعارف الزاماً به معنای کار نامطمئن نیست". این سوی رابطه نیز صادق است، یعنی کار نامطمئن هم الزاماً به معنای کار نامتعارف نیست. مشاغل پاره وقت غالباً توسط زنان انجام می شوند. اکثریت زنان این نوع کار را ترجیح می دهند(1). شرایط کار در مشاغل پاره وقت قاعدتاً نسبت به مشاغل استاندارد بدتر است. علت این واقعیت هم روشن است: به علت دستمزدهای کمتر و نیز به این علت که صاحبان مشاغل پاره وقت غالباً از حق مزایای اجتماعی محروم اند. در ارتباط با مشاغل موقت، اگرچه باز زنان بیشتر از مردان در معرض آثار این نوع مشاغل اند، اما عامل متمایز کننده اصلی همانا سن کارگران است و نه جنسیت آنان. مشخصاً کارگران جوان کسانی اند که بیشترین عواقب مشاغل موقت متوجه آنان است. به طور کلی ترجیح کارگران شاغل در این نوع مشاغل، به مشاغل ثابت است. اما "دست آنان کوتاه و خرما بر نخیل"؛ واقعیت این است که توفیقی برای یافتن کار مورد نظرشان در بازار کار نمی یابند. این در حالی است که اکثریت آنان از توانایی بالاتری نسبت به آنچه برای کارشان لازم است برخوردارند. به علاوه بیشتر کارگران مشاغل موقت در حال حرکت از این شغل به آن شغل و از وضعیت داشتن کار به بیکاری اند. این از آن روست که کارفرمایان حاضر به عقد قرارداد ثابت برای کارهای با "طبیعت موقت" نیستند و ترجیح شان این است که خسارت احتمالی را با اخراج کارگران جبران کنند. این واقعیت موجب حس نااطمینانی در کارگران نسبت به ادامه کارشان است. بنابراین روشن است که شرایط کار پاره وقت و موقت، بسیار متفاوت اند. البته در جهات کلی و اصلی شرایط کار برای کارگران این دو نوع شغل، فقیرانه و شکننده است، اما نیازها و مطالبات آنان دقیقاً یکسان نیستند.

چنان که رابری متذکر می شود "تنوع فاکتورهائی که سطح و الگوهای کار ناستاندارد و نامطمئن تحت تأثیر آنها شکل می گیرد، باید موجب تردید در ایده های ساده نگارانه ای باشد که مدعی گرایشهای واحد در پهنه جهانی به جانب کار منعطف اند. از این بابت تفاوتی قابل توجهی حتی بین کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا وجود دارد؛ در سیستمهای صنعتی شان، در سیستمهای مقررات گزاری برای بازار کار، و در سیستمهای بازتولید اجتماعی و تأمین درآمد شان. این تفاوتها بر میزان و وزن مشاغل ناستاندارد و نامطمئن اثر محسوسی دارند." در نتیجه دامنه، طبیعت و علل تأثیر مشاغل نامتعارف بر توان و ظرفیت اتحادیه ها برای نمایندگی، بر طبق مشخصه های ویژه چنین مشاغلی متغیر است. معقول است بپذیریم که کارگران موقت محتملاً کمتر از کارگران پاره وقت(2) به حمایت اتحادیه ها اقدام می کنند، زیرا زمانی که آنان در یک مؤسسه می گذرانند، غالباً کوتاه است و از این رو علاقه آنان برای پیوستن به اتحادیه یا حمایت آن از یک اتحادیه کاهش می یابد، و نیز از آن رو که این نوع شغل در مؤسساتی شایع است که حضور اتحادیه ها محدود است. اما این نیز فرض معقولی است که نوع حمایت کارگران موقت از اتحادیه ها با نوع حمایت کارگران پاره وقت از آنها متفاوت است. احتمالاً کارگران موقتی که تصمیم می گیرند به یک اتحادیه بپیوندند، با تعهد اکیدی نسبت به اتحادیه چنین نمی کنند، و چندان محتمل نیست که آنان اعضای فعالی برای اتحادیه باشند. علت روشن است: اولاً کارگران موقت وضع شغلی و استخدامی نامنی دارند، ثانیاً ترس از اخراج توسط کارفرما به دلیل حمایت از اتحادیه، در میان کارگران موقت محسوساً گسترده تر است(3). اینها صرفاً فرضیه های آزموده نشده ای اند، اما کمک می کنند



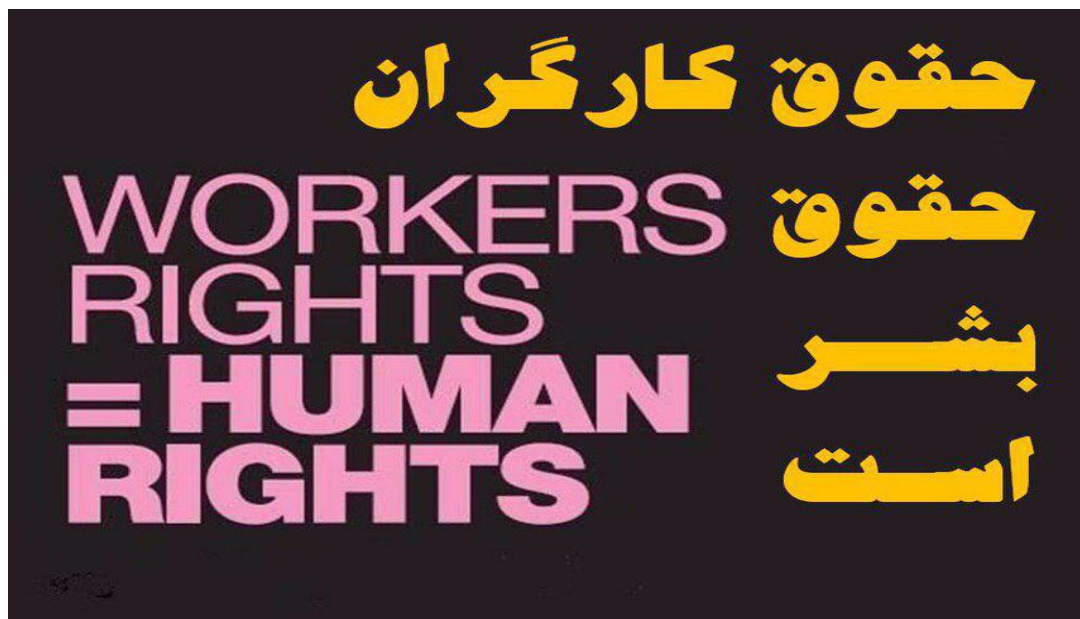


تا تنوع آثاری که انواع کار نامتعارف می توانند بر اتحادیه ها داشته باشند، نمایانده و درک شود. در این زمینه البته هنوز کار تحقیقی بسیار کمی انجام شده است.

- \* (1) چنین نیست که کارگران پاره وقت از شغل شان به دلیل پاره وقت بودن رضایت داشته باشند. تعداد کارگرانی که به مشاغل پاره وقت رو می آورند، به این علت که دست شان به کار تمام وقت نمی رسد، روبه افزایش بوده است.
- \*\* (2) فرض من در اینجا این است که مشاغل پاره وقت، دائمی اند.



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!



فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!



## بیانیه ده ماده‌ای سینماگران؛ متعهد به آزادی، خاموش در مقابل عدالت

مراد رضایی



«صنعت فرهنگ» نامی است که آدورنو و هورکهاپمر، دو روشنفکر چپ نو، برای تولیدات فرهنگی روزگار ما برگزیده‌اند. بحث تئوریک در مورد چپستی صنعت فرهنگ و چرایی تمایل نظام سرمایه‌داری به این شمایل فرهنگی، موضوع بحث این مطلب نیست. اما در شکلی خلاصه، کوتاه و حتی شاید تقلیل‌گرایانه می‌توان گفت منظور این روشنفکران چپ از «صنعت فرهنگی» افتادن فرهنگ به ورطه‌ی «کالایی» شدن مطلق است. به نحوی که «سود» و انباشت سرمایه، جای خلاقیت، احساس و انسان‌گرایی را در تولیدات فرهنگی (و نه الزماً هنری) گرفته است و ما با یک توده‌ی بزرگ از تولیدات فرهنگی مصرفی مبتذل، یا به قول یوسف اباذری، در آن نطق آتشینش در مورد «مرتضی پاشایی» با یک مشت «مزخرفات» بهجای هنر واقعی طرف هستیم.

این امر، یک معضل فرهنگی-هنری در سرتاسر جهان است. واقعیت این است که شرکت‌های تهیه‌کننده‌ی آثار فرهنگی در جهان، مدت‌هاست جیب‌های گشاد خود را معیار انتشار و یا عدم انتشار آثار فرهنگی (و باز تاکید می‌کنم! نه الزماً هنری) کرده‌اند.

اما بحران «اقتصاد فرهنگ» در ایران بسیار عمیق‌تر از این‌هاست. وضعیت اقتصادی هنرمندان و تولیدکنندگان آثار فرهنگی به جایی رسیده است که حتی اگر تن به ابتذال، سخافت و کالایی شدن هم بدهند، باز در بحران معیشت هستند! اگر از مجموعه‌ی مولدان فرهنگ در جامعه‌ی ایران من (به عمد) از کلمه‌ی هنر استفاده نمی‌کنم. چرا که هنر را نسبت یک اثر فرهنگی با بازنمایی حقیقت می‌دانم و مادامی که چنین رابطه‌ای برقرار نباشد، ما با اثر فرهنگی یا ایزه‌ی فرهنگی طرف هستیم. در نتیجه هر اثر هنری یک اثر فرهنگی است. اما عکس قضیه الزماً صادق نیست. چند محمدرضا گلزار و چندین الناز شاکردوست و مقداری بهنام بانی و محسن ابراهیمزاده را فاکتور بگیریم، باقی افراد درگیر در زمینه‌های فرهنگی از سینما و تئاتر و موسیقی تا مجسمه‌سازی و نقاشی، با ناخن سنگ می‌تراشند و به مثابه‌ی کارگران فرهنگی، با بحران معیشت مواجه هستند.

اخیراً دویست تن از سینماگران کشورمان که در میان آنها عموم سینماگران سرشناس وجود دارند، طی یک بیانیه‌ی ده ماده‌ای در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های تفتیش‌گرایانه‌ی حکومت اعلام داشته‌اند. در بخش‌هایی از این ده ماده، به اقتصاد فرهنگ هم اشاره شده است. سینماگرانی که نام‌های همچون بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، اصغر فرهادی، پرویز کیمیایی، جعفر پناهی، رخشان بنی‌اعتماد، مسعود جعفری جوزانی، ابوالحسن داوودی، خسرو معصومی، محمد رسولاف، حسن برزیده، عزیزالله حمیدنژاد و سعید روستایی در میانشان به چشم می‌خورد در بخشی از بیانیه نوشته‌اند: «ما امنیت شغلی نداریم، بسیاری از همکاران ما به دلیل سیاست‌های تصمیم‌گیران، همواره با بیکاری‌های درازمدت روبرو بوده و هستند... برخی فیلم‌سازان به خاطر ساختن اثری انتقادی، محکوم به زندان، ممنوعیت خروج از کشور و یا با ممنوعیت کار روبرو شده‌اند. تبعیض‌های آشکار در توزیع فرصت‌ها و امکانات و سانسور، موجب مهاجرت ناخواسته‌ی شماری از سینماگران شده است»

اما واقعیت این است که نبود اختناق و آزادی بیان، تنها دلایل تصلب در اقتصاد فرهنگی ایران نیستند. بحران اقتصادی گسترده در ایران، آثار فرهنگی را شدیدتر از همیشه از سبب مصرفی خانوار ایرانی بیرون کشیده است. کارگر ایرانی ترجیح می‌دهد به جای



تماشای یک ساعت تئاتر، نیم کیلو گوشت بخرد و به سفره‌ی خانواده‌اش ببرد. این وضعیت در چهل سال گذشته همواره وجود داشته است. اما اکنون تشدید و تقویت شده است.

کارگران فرهنگی، خاصه در شهرهای کوچک‌تر، با کمترین امکانات و تحت شدیدترین فشارها، با تمام جان و دل تلاش می‌کنند سرپا بمانند. شاید خروجی این تلاش، در نهایت مطلوب من نباشد و بخش عمده‌ی این آثار را سطحی ارزیابی کنم. اما اصلاً مساله این نیست. حتی آن تولید فرهنگی سطحی هم با به جان خریدن رنج مضاعف معیشتی میسر می‌شود.

بر خلاف اکثر کشورهای دنیا، دولت هیچ حمایت اقتصادی و اجتماعی‌ای از این کارگران فرهنگی نمی‌کند. و اصلاً چه حمایتی؟ دولت و حکومتی که ترجیح می‌دهد تمام فرهنگ را به صورت یکدست در ید قدرت خود داشته باشد، و در سال‌های سپاه دهه‌ی شصت، سازهای موسیقی را بر سر نوازندگان خرد می‌کرد، حالا ظاهراً لطف می‌کند و چنین کاری نمی‌کند.

«بیمه‌ی هنرمندان» که البته بی‌مصرف‌ترین نوع بیمه در ایران است، شامل حال بخش عمده‌ی مولدان فرهنگی نمی‌شود. این «بخش عمده» شامل دانشجویان و دانش‌آموختگان عالی هنر و همچنین افرادی است که به صورت تجربی وارد عرصه‌های فرهنگی شده‌اند.

همچنین تهیه‌کنندگان آثار فرهنگی نیز از این وضعیت سو استفاده می‌کنند و به استثمار مضاعف کارگران فرهنگی می‌پردازند. حتی در تئاترهای پر مخاطب و گران قیمت و پر ستاره‌ی تهران، طراح صحنه، طراح لباس، طراح نور و شاغلین در رشته‌های مشابه با قیمت‌هایی بسیار ارزان و حتی پایین‌تر از حداقل حقوق کارگری کار می‌کنند. در هنرهای تجسمی هم رانت‌خواران فرهنگی، از دانش‌آموختگان عرصه‌ی هنرهای تجسمی همچون مجسمه‌سازی، به قیمت‌های توهین آمیز کار می‌کشند. اما چه می‌توان کرد که «کاجی به از هیچی» است.

نبود صنف و سندیکا برای فعالان عرصه‌های مختلف فرهنگی، دردی مزید بر دردهای پیش‌گفته است. فعالان این عرصه هیچ «حداقل حقوق» یا «قرارداد شغلی» مشخصی ندارند و سندیکا و تشکلی هم برای مطالبه‌ی این حقوق ابتدایی وجود ندارد.

بیانیه‌ی ده ماده‌ای اعتراضی سینماگران، دقیق و محترم است. اما اگر این سینماگران دایره‌ی مطالبه‌ی خود را وسیع‌تر برمی‌گزینند، می‌توانستند و باید، به وضعیت اسفناک کارگران فرهنگی نیز اعتراض می‌کردند. کارگرانی که قرار است صدای جامعه باشند، اما خود صدایی ندارند...



**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!**





## در ۲۹ سالگی تصویب قانون کار مبارزه علیه تعرض به حقوق کار ادامه دارد! صادق



۲۹ آبان سالگرد تصویب قانون کار فعلی است. ۲۹ سال پیش در سال ۶۹ این قانون پس از کشمکشهای بسیار که بر سر آن در جامعه و میان جناح های حکومتی صورت گرفت و پس از آنکه شورای نگهبان از تائید آن سر باز زد به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رژیم فقها رسید. تشکیل خود این مجمع به دستور خمینی پس از آن صورت گرفت که تصویب قانون کار در نهادهای حقوقی حکومتی به بن بست رسید. این بن بست و راه کاری که برای خارج شدن از آن بکار گرفته شد، خود گویای نبرد مهمی بود که بر سر محتوی قانون کار در جامعه وجود داشت.

آنچه که بعنوان قانون کار سرانجام به تصویب رسید، در واقع نه آن چیزی بود که کارگران خواهان اش بودند و نه نسبت به قانون کار قبل از انقلاب امتیازات زیادی برای کارگران در آن قائل شده بودند. حکومت برای اینکه تن به یک قانون کار متریقی که خواست کارگران و سازمانهای کارگری بود ندهد، ابتدا این سازمانها را بربر منشانه سرکوب کرد و بعد از آن تصمیم به تصویب این قانون گرفت.

در این قانون یک سری امتیازات کوچک، مانند، افزایش مرخصی سالیانه، کاهش ساعت کار به میزان ۷ ساعت در هفته و مشروط کردن حق اخراج به تائید تشکل کارگری برای کارگران در نظر گرفته شده بود. اما خواستهای مهم دیگری هم چون، حق تشکل و اعتصاب که اساس حقوق کار هستند و وجودشان برای کارگران اهمیت حیاتی دارند بی جواب گذاشته شدند. همین تغییرات مثبت محدود هم پیدا بود که نمی توانستند بدون داشتن حق تشکل و اعتصاب دوام بیاورند، که علاوه بر آنها قوانین حمایتی قانون کار قبل از انقلاب را که با مبارزات و جانفشانی های سازمانهای متعلق به جنبش کارگری کسب و تثبیت شده بودند را نیز مدعیان طرفدار "مستضعفین و کوخ نشینان" به شکل وحشیانه به نفع سرمایه داران مصادره کردند.

با وجود قلع و قم کردن قانون کار و خارج کردن اکثریت کارگران از شمول آن با ترفندهای مختلف، دولتمردان و کارفرمایان هنوز راضی نیستند و در تلاشند تا نامی از حقوق و قانون کار باقی نگذارند. این تلاشها البته محدود به قانون کار فعلی نیستند و قانون کار پیش از انقلاب را هم در بر می گیرد. در چنین شرایطی دفاع از قانون کار با وجود تمام نقایص و کمبودهای که در آن وجود دارد، در واقع بخاطر آن که دفاع از دست آوردهای گذشته و حال جنبش کارگری است اهمیت پیدا می کند. طبعاً این دفاع متوجه همان مفادی از قانون هستند که آماج تعرض دولتمردان و سرمایه داران قرار گرفته اند. مبارزه علیه تغییر قانون کار در واقع مبارزه علیه تلاشهایی است که برای تحمیل بی حقوقی توسط دولت ها و سرمایه داران به کارگران صورت می گیرد. این مبارزه تا کنون کلاً بی دستاورد نبوده است. یکی از دستاوردهای آن همین است که دولت مجبور شد لایحه تغییر قانون کار را که با نام مستعار "اصلاح قانون" به مجلس داده بود علی الحساب پس بگیرد و بطریق دیگری مانند، قوانین مربوط به مناطق آزاد تجاری و شرکتهای پیمانکاری، طرح برده دارانه کارآموزی توسعه دامنه قراردادهای موقت و پرهیز از معین کردن شرایط کار موقت و مستمر و غیره، پیش ببرد. اما متقابلاً کارگران هم در اعتراضات صنفی شان برای تحمیل حق تشکل و اعتصاب به دولت و کارفرمایان علیه قراردادهای موقت و شرکتهای پیمانکاری، مناطق آزاد تجاری، خصوصی سازی، و همان مواردی که آماج حمله دولت و سرمایه داران است با تلاشهای دولت مبارزه می کنند.



برای مبارزه موثرتر با قانون کار ستیزان مهم است که به تاریخ مبارزات جنبش کارگری رجوع کرد و دانست که قوانین نخستین کار چگونه و با چه امکاناتی بوجود آمده‌اند و و بهبود یافته‌اند و چه عوامل و شرایطی موجب تعدیل و پس گرفتن آنها شده‌اند. شناخت این عوامل به کارگران کمک می‌کند تا نقاط ضعف و قدرت مبارزاتی جنبش شان را بهتر بشناسند و زودتر و کم هزینه‌تر به هدف‌های شان برسند. همه تجربیات لازم در این زمینه را تاریخ غنی و پر تلاش و پیکار جنبش کارگری ایران در خود ذخیره کرده است. سه عامل عمده در تصویب و بهبود قوانین حمایتی کار در ایران موثرتر بوده‌اند. آنها عبارتند از، مبارزه، همبستگی، سازمانیابی مستحکم و وسیع. بهمین جهت همه کسانی که می‌خواهند کارگران را بی‌حق و حقوق نگهدارند تا بتوانند هرچه بیشتر استثمارشان نمایند همه تلاش‌هایشان را روی جلوگیری از سازمانیابی و سرکوب سازمانهای کارگری و ایجاد تفرقه در میان کارگران و سازمان‌های کارگری متمرکز کرده و می‌کنند.

طبقه کارگر ایران با وجود همه ضرباتی که توسط حکومت‌های ستمگر و عدالت ستیز بر آن وارد شده است، توانایی و ظرفیت آن را دارد تا تعرض نتولیرال‌ها و مرتجعان حاکم برای پس گرفتن دستاوردهای تاریخی جنبش کارگری را متوقف و دستاوردهای به تراج رفته را از آنان پس بگیرد. تداوم و گسترش فزاینده مبارزات کارگری موید این ظرفیت و توانایی است!



**از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!**



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR

**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!**





## گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1)" - بخش دهم

فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

نامارا گاسی

ترجمه گودرز



و سرعت بخشیدن به تغییر از طریق جنبش های چندمقطعی و ائتلاف های راهبردی انتشار نقشه راه

نمونه آرژانتین

در آن سوی دیگر جهان و در همین سال میلیونها زن در آرژانتین در سراسر کشور و تمام بخشهای اجتماعی جامعه تیترا اخبار جهانی را تصرف کرده و برای قانونی ساختن حق سقط جنین خود را راه اندازی کردند. گرچه در ماه اوت مجلس سنای آرژانتین بالاخره قانون اجازه برای سقط جنین در چهارده هفته اول حاملگی را رد کرد، جنبش اعتراضی توانست با موفقیت مساله خودمختاری زنان، به ویژه در باره مساله باروری و بهداشت زنان را در سطح جامعه مطرح سازد و به گفتمان اجتماعی تبدیل کند.

آن طوری که آهاندرو آنگریمن، دبیر زنان و برابری امکانات در اتحادیه مرکزی آرژانتین CTA-Autonomia توضیح می دهد، این لحظه تاریخی یکسبه اتفاق نیفتاد: "اتحادیه ما همواره بخشی از جنبش زنان در کشور بوده است. ما بخشی از جنبش ملی برای حق سقط جنین بوده ایم و تنها اتحادیه صنفی ای هستیم که در مبارزه برای حق قانونی و دسترسی به سقط جنین آزاد و تحت کنترل بهداشتی از همان بدو تأسیس شرکت داشته ایم." و این همه از یک جلسه آغاز شد. وی در ادامه توضیح می دهد: "در آرژانتین، یک اتفاقی افتاد که در جهان بیسابقه بود. در سی و چهار سال اخیر ما زنان یکبار در سال، در ماه اکتبر، دیداری عمومی برای سه روز داشته ایم که در آن به مشکلاتمان پردازیم." آنچه در سال 1984 با حضور هزار زن آغاز شد امروزه با حضور شصت هزار زن و دختر از همه سنین و اقشار اجتماعی تحت عنوان "نشست ملی زنان" برگزار می شود.

پسینج برای لغو غیرقانونی بودن سقط جنین (که بعدها تبدیل به پسینج برای قانونی سازی سقط جنین شد) دوازده سال قبل آغاز شد و شامل درخواست برای آموزش در باره رابطه جنسی، سک.لاریسم در سیستم آموزشی، حق آزادی وسایل پیشگیری از حاملگی و ختم و ممنوعیت خشونت علیه زنان به ویژه جنایت علیه زنان هم هست. مانند جنبش "خشونت علیه زنان، جهانی نیست که ما خواهان آن باشیم!" که وسیله CUT در برزیل به راه افتاده بود و اعتلاfi از فمینیستهای برزیل برای جلب توجه به آن در محیطهای کار پیوسته بودند در آرژانتین هم کنشگران فمینیست و اتحادیه های صنفی توانستند لشکری از زنان ایجاد کنند تا خیابانها را به تصرف درآورند و خواست خود را در فضای عمومی فریاد بزنند.

این مهم است که فراموش نکنیم که راهپیماییها برای قانونی سازی سقط جنین در آرژانتین از جنبش "نه یکی کمتر" #NiUnaMenos بیرون زد که سیصد هزار نفر در مرکز شهر بوئنوس آیرس در زیر پرچم "نه یکی کمتر" خیابان را به تصرف درآوردند و دولت را مجبور کردند نگاه عمقی به روشها و ترتیبات ضروری برای تصویب قوانین بیاندازد که ناظر بر منع "جنایت علیه زنان"، که در سال 2009 از مجلس گذشت، باشد. در عین حال خواستار آگاهی دادن در باره مشکلی شده بود که برای مدتهای طولانی به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی پذیرفته شده بود.

\* (1) - گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-

[https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women\\_in\\_leadership\\_en\\_final.pdf](https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf)



## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



از سرگیری اعتصاب در هفته، پس از یک هفته وقفه موقت، ادامه اعتراضات در آذرباب، هپکو، و شرکت های پیمانکار حفاری در صنعت نفت، زمزمه خصوصی سازی پالایشگاه نفت شانزند، دامن گرفتن اعتراضات در کارخانه قند فسا، احضار علی نجاتی فعال جنبش سندیکایی به دادگاه، مهمترین رویدادهای مطرح کارگری گزارش شده هفته بودند

### از سرگیری اعتصاب در هفت تپه

در ۱۴ آبان اعتصاب کارگران هفت تپه به دلیل عدم پایبندی کارفرما و مسئولین دولتی به قول و قرارهای که با کارگران گذاشته بودند پس از یک وقفه کوتاه با شرکت همه کارگران اعم از رسمی و قراردادی و فراگیرتر از اعتصاب ۳۳ روزه گذشته از سر گرفته شد. اعتصاب قبلی که ۳۳ روز طول کشید پس از آزادی دو تن از رهبران اصلی کارگری این شرکت و حامیان روزنامه نگارشان بطور مشروط خاتمه یافته بود. خواسته های این اعتصاب این بار وسیعتر از اعتصاب قبلی است. علاوه بر لغو خصوصی سازی، اعتصابیون خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه و منظم دستمزدها، پرداخت منظم حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی، پرداخت مزایای عرفی، اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد برای مشاغل سخت و زیانبار است. از سرگیری اعتصاب بار دیگر نشان داد که کارگران نه از مطالبات برحق و بدیهی شان کوتاه خواهند آمد و نه زیر بار پایمال شدن حق و حقوق شان توسط کارفرمای رانت خوار و فاسد و ستمگر و حامیان حکومتی اش خواهند رفت. برآستی راه دیگری نیز به غیر ادامه مبارزه سازمان یافته توأم با همبستگی برای کارگران وجود ندارد. این درس بزرگ حاصل مبارزات درخشان و زیر و رو کننده جنبش کارگری بویژه کارگران متشکل در اتحادیه های کارگری خوزستان و در شورای متحده مرکزی سراسری در فضای نیمه آزاد دهه بیست است که کارگران نفت را با سایر کارگران در سراسر کشور با هم و با سایر گروهها و نهادهای دموکراتیک و ترقیخواه پیوند داده بود. شرایط امروزه نسبت به گذشته تغییر کرده است، اما استثمارگران و ستمگران از همان قماش، روش های سرکوب مشابه، ابزارها و امکانات و همچنین راه حل ها نیز مشابه اند. کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ!

ما در این مبارزه حق طلبانه و ترقیخواهانه در کنار کارگران هفت تپه قرار داریم و از مبارزات شان در حد توش و توان مان و به هر شکل ممکن حمایت و برای شان آرزوی، پیروزی می کنیم!

### ادامه اعتصاب و اعتراض در آذرباب و هپکو

اعتصاب و اعتراض در میان کارگران آذرباب و هپکو به دلیل اصرار دولت و سازمان خصوصی سازی بر خصوصی ماندن این دو واحد عظیم صنعتی با وجود ضربات کاری که در اثر خصوصی سازی بر پیکر آنها وارد نموده و بقای آنها را به خطر انداخته است، همچنان ادامه دارد. به نظر می رسد دولتمردان بر خلاف ادعاهایی که در مورد حمایت از تولید و خلاصی از وابستگی به نفت و خام فروشی می کنند، خودشان هم با اصرار بر خصوصی سازی های رانتی مایل به احیا تولید و اشتغال در این کارخانه ها که تولیدات شان برای توسعه اقتصادی و عمرانی اهمیت دارد نیستند. هم اکنون نیز ماشین آلاتی که بوسیله این دو مجتمع صنعتی در گذشته و پیش از خصوصی سازی تولید می شد را دارند از کشورهای خارجی وارد می کنند. واردات این ماشین آلات نشان می دهد که کشور به آنها نیاز مبرم دارد و عجیب است که چرا بجای حمایت از تولید داخلی دولت به واردات این ماشین آلات روی آورده است.

### زمزمه خصوصی سازی پالایشگاه شاه زند و نگرانی کارگران از پیامدهای آن

در هفته گذشته زمزمه واگذاری پالایشگاه شاه زند که به نظر می رسد تصمیم به واگذاری آن گرفته شده، موجب نگرانی کارگر



شاغل در این پالایشگاه بزرگ و مهم کشور گردید. در صورت واگذاری به احتمال زیاد این نگرانی نظر به سوابق امر به اعتصاب تبدیل خواهد شد و به دامن گرفتن اعتراضات در استان صنعتی مرکزی که مدتهاست درگیر اعتراضات کارگری است بیشتر دامن خواهد زد.

## ادامه اعتراضات کارگری در شرکت های پیمانکار صنعت نفت

اعتراضات در شرکتهای پیمانکار صنعت نفت همچنان ادامه دارد، در این هفته کارگران حفاری شمال نسبت به دریافت نکردن دستمزدهای دو ماهه گذشته شان اعتراض کردند. دامنه اعتراض به خانواده های کارگران هم سرایت نموده است. یکی از همسران کارگران در اهواز در این خصوص به خبرنگار "ایلنا" گفته است: "همسر دور از خانواده در شرایط سخت کار حفاری انجام می‌دهد به این امید که بتواند برای خانواده‌اش یک زندگی حداقلی فراهم کند؛ اکنون دو ماه است که حقوق نگرفته؛ این شرایط برای ما در این اوضاع اقتصادی غیرقابل تحمل است؛ امیدواریم مسئولان صدای ما را بشنوند و به داد ما برسند".

## ادامه اعتراضات کارگران در کارخانه قند فسا

اعتراضات کارگران در کارخانه قند فسا به دلیل دستمزدهای معوقه و پرداخت نشدن حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی و نبود امنیت شغلی که از مدتی پیش شروع شده همچنان ادامه دارد. در این میان عوامل حکومتی طرفدار رئیسی در منطقه در تلاشند با دادن وعده وعید های کاذب کارگران معترض را آرام و به نفع رئیسی تبلیغ نمایند. سید کاظم موسوی نماینده قوه قضائیه و رئیس دادگستری شیراز که به همین منظور در این هفته برای سخنرانی به کارخانه قند فسا رفت، در قسمتی از سخنرانی اش که مقصود واقعی وی را بر ملا می کند گفته است: "با تلاش و همت مسئولان و کارگران کارخانه قند فسا و نیز با جلب اعتماد بین یکدیگر و اعتقاد به خود باوری و اعتماد به مسئولین به خصوص مسئولان قوه قضائیه در استان فارس و شهرستان خواهیم گذاشت این کارخانه تعطیل شود و در آینده شاهد رونق این کارخانه خواهیم بود". جالب است بدانید که این آقا که یک روحانی است همزمان سه مسئولیت مهم، حکومتی، رئیس ستاد پیگیری اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی استان فارس، رئیس کل دادگستری استان فارس و نماینده عالی قوه قضائیه، را به عهده دارد. افراد چند شغله البته در دستگاه قضایی و دیگر نهادهای حکومتی کم نیستند. ولی اگر دغدغه این حاج آقا آنطور که گفته حفظ و ایجاد اشتغال است، مقدمات لطف کنند با یک شغله کردن خودش علی الحساب برای دو نفر شغل ایجاد کند.

## احضار علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای هفت تپه

به گزارش "ایلنا" علی نجاتی از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه برای محاکمه به شعبه بیست و هشت دادگاه انقلاب تهران احضار شده است. "بر اساس این احضاریه وقت رسیدگی به پرونده علی نجاتی ۱۹ آبان ۹۸، روز یکشنبه تعیین شده است". احضار این فعال سرشناس جنبش کارگری و سندیکایی که یک هفته پس از آزادی موقت دو تن دیگر از رهبران کارگری هفت تپه صورت می گیرد، در حالی است که آقای نجاتی از مدتی پیش بازنشسته شده و در هفت تپه کار نمی کند. او قبل از این نیز چند بار بخاطر فعالیت های سندیکایی اش زندانی شده بود که بازداشت وی مورد اعتراض کارگران هفت تپه، تشکلهای کارگری داخلی و خارجی قرار گرفته بود و دلیل آزادی او در گذشته وجود همین اعتراضات و درخواست آزادی ایشان بود. احضار و محاکمه آقای نجاتی، اقدامی است خلاف قوانین موجود، در ضدیت با حقوق سندیکایی و شهروندی کارگران و حمایت یک طرفه افراطی دستگاه قضایی از سرمایه داران رانتی و اختلاس گر. ما محاکمه چند باره این عضو هیئت مدیره سندیکای هفت تپه را محکوم می کنیم و خواهان لغو این محاکمه و آزادی بی قید و شرط علی نجاتی و دیگر فعالین مدنی و سیاسی و رعایت حقوق سندیکایی و شهروندی فعالین سندیکایی هستیم. ما اطمینان داریم در صورت صدور احکام تازه برای علی نجاتی کارگران و تشکلهای سندیکایی و حقوق بشری داخلی و جهانی در مقابل آن بی تفاوت نخواهند ماند.

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**sabosob@gmail.com**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!**